

تناوب سببی در گویش خوری

مهدی عباسی^{۱*} و غلامحسین کریمی‌دوستان^۲

۱- دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

۲- استاد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

چکیده

تناوب سببی نوعی تناوب گذرایی بین یک فعل سببی و همتای ضدسببی آن است. در مورد رابطه بین این دو گونه فعلی به طور کلی دو نوع رویکرد از سوی زبان‌شناسان اتخاذ شده است: اشتقاقی و غیراشتقاقی. در رویکرد اشتقاقی، یکی از دو گونه، پایه و دیگری مشتق فرض می‌شود. در رویکرد اشتقاقی پایه - ناگذر (رویکرد سببی‌سازی)، فرض بر این است که گونه ضدسببی پایه و گونه سببی مشتق است. در حالی که در رویکرد اشتقاقی پایه-گذرا (رویکرد ضدسببی‌سازی) گونه سببی پایه و گونه ضدسببی مشتق فرض می‌شود. در رویکرد غیراشتقاقی یا پایه - مشترک رابطه مستقیم اشتقاقی بین دو گونه برقرار نمی‌شود و هر دو از یک منبع سوم یا ریشه نشأت می‌گیرند. هدف از مقاله حاضر بررسی کارآمدی رویکردهای یاد شده در تحلیل نشانه‌های ساختوازی فعل‌های تناوبی در گویش خوری از زبان‌های ایرانی شمال غربی رایج در کویر مرکزی ایران است. شواهد ساختوازی در این گویش نشان می‌دهد رویکردهای اشتقاقی به تناوب سببی دارای راهبرد تحلیلی کلی نیستند و تنها قادرند نشانه‌های ساختوازی در یکی از دو گونه سببی یا ضدسببی را توضیح دهند. در مقابل به نظر می‌رسد رویکرد غیراشتقاقی پایه - مشترک می‌تواند تنوع ساختوازی در تناوب سببی (نشان‌داری یکی از دو گونه یا هر دو گونه) را در گویش خوری به‌طور جامع تحلیل کند.

تاریخچه مقاله:

دریافت: ۴ اردیبهشت ۹۷

پذیرش: ۲۲ دی ماه ۹۷

واژه‌های کلیدی:

تناوب سببی

رویکرد پایه-مشترک

سببی‌سازی

ضدسببی‌سازی

گویش خوری

* نویسنده مسؤول

آدرس ایمیل: abbasidorche@yahoo.com (مهدی عباسی)

۱. مقدمه

تناوب سببی^۱ مبتنی بر تقابل یک جفت فعل است که هر دو بر یک رویداد با مفهوم تغییر وضعیت^۲ دلالت دارند و تنها تفاوت بین آن‌ها وجود مؤلفه سبب تغییر در معنی گونه گذرا^۳ (سببی) و فقدان آن در معنی گونه ناگذر^۴ (ضدسببی^۵ / آغازی^۶) است (هسپلمت^۷، ۱۹۹۳). در تناوب سببی مفعول فعل گذرا، فاعل فعل ناگذر است و هر دو دارای نقش معنایی کنش‌پذیر^۸ هستند؛ فاعل فعل گذرا نیز نقش کنشگر/عامل^۹ را به‌عنوان مسبب ایفا می‌کند. در مثال زیر از زبان فارسی فعل «شکستن» در جمله (۱ الف) کاربرد سببی و در جمله (۱ ب) کاربرد ضدسببی دارد و در تناوبند:

۱- الف) پروین چوب را شکست. ب) چوب شکست.

بنابر تعریف بالا از تناوب سببی رابطه بین دو عضو تناوب از نظر معنایی به‌نوعی است که گونه گذرا (سببی) به دلیل داشتن مؤلفه سبب پیچیده‌تر از گونه ناگذر (ضدسببی) است. این امر به‌طور سنتی برخی از زبان‌شناسان را متقاعد کرده که گونه سببی مشتق و گونه ضدسببی پایه است (از جمله دوتی^{۱۰}، ۱۹۷۹؛ هیل^{۱۱} و کایزر^{۱۲}، ۱۹۸۶). با این حال پیچیده‌تر بودن گونه ناگذر (ضدسببی) از نظر ساختوازی^{۱۳} در اکثر زبان‌ها باعث شده است برخی دیگر از زبان‌شناسان خلاف این نظر را ابراز و فرض کنند گونه سببی پایه و گونه ضدسببی مشتق است (از جمله گرمشو^{۱۴}، ۱۹۸۲؛ لوین^{۱۵} و هواو^{۱۶}، ۱۹۹۵). دو رویکرد یادشده اشتقاقی^{۱۷} هستند و به ترتیب پایه-ناگذر^{۱۸}

-
- 1- causative alternation
 - 2- change of state
 - 3- transitive variant
 - 4- intransitive variant
 - 5- anticausative
 - 6- inchoative
 - 7- Haspelmath
 - 8- patient
 - 9- agent
 - 10- Dowty
 - 11- Hale
 - 12- Keyser
 - 13- morphological
 - 14- Grimshaw
 - 15- Levin
 - 16- Hovav
 - 17- derivational
 - 18- intransitive base approach

و پایه-گذرا^۱ خوانده می‌شوند. در مقابل، گروه سومی از زبان‌شناسان براساس فعل‌هایی که هر دو گونه سببی و ضدسببی آن‌ها نشان‌دار است رویکرد غیراشتقاقی^۲ یا پایه - مشترک^۳ اتخاذ کرده‌اند (از جمله پینون^۴، ۲۰۰۱). مطابق رویکرد پایه-مشترک فرض آن است که هر دو گونه فعلی از یک ریشه مشترک هستند.

در مقاله حاضر کارآمدی رویکردهای یادشده در تحلیل نشانه‌های^۵ ساختواژی در فعل‌های تناوبی گویش خوری بررسی گردیده و نشان داده می‌شود رویکرد غیراشتقاقی در این گویش معتبر و مرجح است. خوری از زبان‌های ایرانی شمال غربی (شاخه مرکزی) است که در کویر مرکزی ایران در منطقه خور و بیابانک رایج است. این منطقه در دوره‌های مختلف تابع استان‌های یزد، خراسان و سمنان بوده و اکنون یکی از بخش‌های وابسته به شهرستان نایین در استان اصفهان محسوب می‌شود. داده‌های خوری به دو روش استنادی و میدانی گردآوری شده و مبتنی بر گونه رایج در شهر خور مرکز بخش است. مقاله شامل بخش‌های زیر است. در بخش ۲ پیشینه پژوهش درباره گویش خوری و تناوب سببی ارائه می‌گردد. بخش ۳ اختصاص به مباحث نظری پیرامون رویکردهای اشتقاقی و غیراشتقاقی و نقد آن‌ها دارد. در بخش ۴ ضمن اشاره به برخی ویژگی‌های دستوری خوری فعل‌های تناوبی این گویش دسته‌بندی شده و رویکردهای مختلف به تناوب سببی در تحلیل نشان‌داری این دسته فعل‌ها ارزیابی می‌شود. در بخش ۵ نتایج پژوهش ارائه می‌گردد.

۲. پیشینه پژوهش

۲-۱. گویش خوری در پژوهش‌های پیشین

گویش خوری در طول سده حاضر مورد توجه پژوهشگران زبان‌های ایرانی بوده است. ایوانف^۶ (۱۹۲۶) از نخستین زبانشناسانی است که گویش خوری را به صورت میدانی مطالعه کرده و برخی

-
- 1- transitive base approach
 - 2- non-derivational
 - 3- common base approach
 - 4- piñón
 - 5- markers
 - 6- Ivanov

از ویژگی‌های آوایی و ساختوازی این گویش را به‌دست داده است. ویندفور^۱ و آرپور^۲ (۱۹۸۹) در بررسی زبان‌های ایرانی غربی به ساخت کنایی^۳ در این زبان‌ها و کارکرد آن در گویش خوری می‌پردازند. در این بررسی به ساخت مجهول با پسوند *-i** باستانی که در این زبان‌ها حفظ شده و در ساخت‌های ناگذر کاربرد دارد نیز اشاره می‌شود. لکوک^۴ (۱۹۸۹) نمایی کلی از دستور گویش خوری به‌دست می‌دهد و بر تمایز ضمائر شخصی در فعل‌های گذرا و ناگذر این گویش تأکید می‌کند. فره‌وشی (۱۳۵۵) مجموعه‌ای از داده‌های گویش خوری را که حاصل مطالعات میدانی یک هیأت ایرانی و غیر ایرانی بوده به صورت واژه‌نامه منتشر کرده است. عباسی (۱۳۷۲) براساس یک مطالعه میدانی نظام فعل در گویش خوری را توصیف می‌کند. رضایتی و جلاله‌وند (۱۳۹۰) ساخت مجهول در شماری از گویش‌های ایرانی از جمله خوری را بررسی کرده و سابقه تاریخی آن را در زبان‌های ایرانی دوره باستان و میانه نشان می‌دهند. بر اساس این بررسی وندهای مجهول‌ساز در گویش‌های ایرانی از جمله *-e* در خوری بازمانده *-ya* در دوره باستان و *-ih* در دوره میانه است.

۲-۲. تناوب سببی در پژوهش‌های پیشین

کامری^۵ (۱۹۹۲: ۱۶۷) با نگاهی رده‌شناختی^۶ ساخت‌های سببی را به واژگانی^۷، ساختوازی و تحلیلی^۸ تقسیم می‌کند. این نوع دسته‌بندی مبنای بسیاری از مطالعاتی است که درباره فعل‌های سببی و ضدسببی در زبان‌های ایرانی به ویژه زبان فارسی انجام گرفته است. دبیرمقدم (۱۳۸۴: ۴۸-۵۹) با هدف بررسی ویژگی‌های معنایی و نحوی ساخت سببی در زبان فارسی از دسته‌بندی مشابه استفاده می‌کند. وی سببی تحلیلی یا نحوی را که از دو بند (پایه و پیرو) یا دو فعل در یک بند تشکیل شده به طور جداگانه با عنوان سببی مرکب مورد بررسی قرار می‌دهد. در این دسته‌بندی فعل‌های ساده سببی نیز به ریشه‌ای، ساختوازی و کمکی تقسیم می‌شود. سببی

-
- 1- Windfuhr
 - 2- Arbor
 - 3- ergative
 - 4- Lecoq
 - 5- Comrie
 - 6- typological
 - 7- lexical
 - 8- analytic

ریشه‌ای یا واژگانی مانند «شکستن» فاقد تکواژ^۱ قابل تفکیک است و با گونه ناگذر فعل، شکل یکسان دارد. سببی ساختواژی مانند «ترکاندن» دارای وند سببی‌ساز است که به گونه ناگذر «ترکیدن» اضافه می‌شود. سببی کمکی مانند «باز کردن» از یک صفت و فعل کمکی تشکیل شده و دارای جفت ناگذر «باز شدن» است. دبیرمقدم جفت‌های «کشتن/مردن» و «آتش زدن/گرفتن» را نیز زیر مجموعه فعل‌های ریشه‌ای در نظر می‌گیرد و آن‌ها را به ترتیب ریشه‌ای نابرابر و ریشه‌ای نابرابر مرکب می‌خواند.

در مطالعه رده‌شناختی هسپلمت (۱۹۹۳) فعل‌های تناوبی به طور نظام‌مندتری دسته‌بندی می‌شود. هسپلمت در این مطالعه به بررسی انواع تناوب سببی در ۲۱ زبان پرداخته و نشانه‌های ساختواژی در ۳۱ جفت فعل تناوبی را شناسایی می‌کند. بر این اساس تناوب‌ها از نظر اشتقاق به دو دسته کلی دارای جهت^۲ و بدون جهت^۳ تقسیم می‌گردد. تناوب‌های دارای جهت اشتقاق بنابر نشانه‌ای که در گونه سببی یا ضدسببی (به تعبیر او آغازی) به کار می‌رود و جهت اشتقاق را نشان می‌دهد به ترتیب تناوب سببی و تناوب آغازی نامیده می‌شود. در تناوب سببی، فعل آغازی پایه و فعل سببی مشتق است. در تناوب آغازی، فعل سببی پایه و فعل آغازی مشتق است. تناوب‌های بدون جهت اشتقاق شامل تناوب‌های همپایه^۴، دو وجهی^۵ و مکمل^۶ است. در تناوب همپایه هر دو گونه فعلی دارای نشانه‌اند و در تناوب دو وجهی هر دو گونه فعلی فاقد نشانه‌اند. تناوب مکمل شامل دو گونه فعلی است که از دو ریشه کاملاً متفاوت ساخته می‌شوند. در تحلیل هسپلمت نشانه ساختواژی در فعل‌های تناوبی یک وند^۷ یا یک فعل کمکی سببی^۸ است و در برخی از زبان‌ها این نشانه با تغییر شکل واجی ستاک^۹ فعل مشخص می‌گردد. راسخ مهند (۱۳۸۶) ضمن بررسی ساخت ضدسببی (به تعبیر او ناگذرا) در زبان فارسی فعل‌های سببی و ضدسببی را طبق الگوی هسپلمت (۱۹۹۳) دسته‌بندی و توصیف می‌کند. وی همچنین به اختصار اینگونه فعل‌ها را در منتخبی از دیگر زبان‌های ایرانی شامل کردی سنندجی، مازندرانی، گیلکی و تاتی در چارچوب یاد شده بررسی می‌نماید.

1- morpheme

2- directed

3- non-directed

4- equipollent

5- labile

6- supplative

7- affix

8- causative auxiliary

9- stem modification

برخلاف تحلیل‌های یاد شده صفری و کریمی دوستان (۱۳۹۲) قائل به رابطه اشتقاقی بین دو ساخت سببی و ضدسببی در فارسی نیستند و بر این اساس هر فعل تناوبی را دارای دو چارچوب معنایی مختلف می‌دانند. شجاعی و کریمی دوستان (۱۳۹۴) نیز در تحلیل فعل‌های تناوبی فارسی رویکرد غیراشتقاقی اتخاذ می‌کنند. هدف این دو پژوهش بیان شرایطی است که مطابق با آن فعل‌ها در تناوب شرکت می‌کنند. در عموم پژوهش‌هایی که اشاره گردید کمتر تحلیلی یکپارچه از نشانه‌های ساختواژی در فعل‌های تناوبی ارائه شده است.

در پژوهش‌های مربوط به تناوب سببی عموماً تناوب معلوم و مجهول نیز مورد بحث قرار می‌گیرد. علت این امر شباهت‌های بین این دو نوع تناوب گذرایی به ویژه شباهت ساخت ضدسببی و مجهول است. این دو ساخت ناگذرند و فاعل آن‌ها مفعول جمله‌های گذرای متناظر آن‌هاست. در برخی از زبان‌ها نیز نشانه ساختواژی در فعل‌های ضدسببی و مجهول یکسان است (ر.ک. الکسیادو و دیگران^۱، ۲۰۰۶). با این حال تحلیل‌گران بر تمایز این دو ساخت تأکید دارند. کامری (۱۹۸۵) معتقد است فعل ضدسببی در حوزه ساختواژه و فعل مجهول در حوزه نحو شکل می‌گیرد. وی تفاوت این دو ساخت را در زبان انگلیسی با مقایسه جمله ضدسببی «The door opened» و جمله مجهول «The door was opened» نشان می‌دهد. دبیرمقدم (۱۳۸۴: ۷-۸) از نظر کاربرد فعل کمکی در ضدسببی و مجهول بین دو زبان انگلیسی و فارسی تفاوت قائل است. وی معتقد است در زبان فارسی فعل «شدن» نقش دوگانه دارد و در هر دو ساخت ضدسببی و مجهول به کار می‌رود. به عنوان نمونه جمله «در باز شد» اگر با عبارت کنادی^۲ «توسط...» به کار رود تعبیر مجهول دارد و اگر با قید غیرکنادی «خود به خود» به کار رود تعبیر ضدسببی دارد: در (توسط علی) باز شد/ در (خود به خود) باز شد.^۳

راسخ مهند (۱۳۸۴) به پیروی از هسپلمت (۲۰۰۲: ۲۱۳) معتقد است در فعل ضدسببی ظرفیت^۴ معنایی و در فعل مجهول ظرفیت نحوی کاهش می‌یابد. به گفته دیگر عامل در معنای مجهول حفظ شده و فعل دو ظرفیتی است ولی عامل در معنای ضدسببی وجود ندارد و فعل تک ظرفیتی است. به همین دلیل در فارسی قید «عمداً» که مفهوم کنادی دارد با فعل‌های مجهول به کار می‌رود: شیشه (عمداً) شکسته شد/ شیشه (خود به خود) شکست.

1- Alexiadou, Anagnostopoulou and Schäfer

2- agentive

۳- برخی تحلیل‌گران زبان فارسی مانند معین (۱۹۷۴) اساساً تفاوتی بین ساخت مجهول و ضدسببی قائل نیستند و هر دو ساخت را به عنوان ساخت آغازی و ناگذر معرفی می‌کنند.

4- valency

الکسیادو و همکاران (۲۰۰۶) معتقدند هر دو ساخت مجهول و ضدسببی دو ظرفیتی هستند. آنان تفاوت این دو ساخت را در این نکته می‌دانند که در ساخت مجهول موضوع بیرونی^۱ تنها می‌تواند عامل باشد ولی در ساخت ضدسببی این موضوع از انواع دیگر سبب مانند نیروی طبیعی^۲، ابزار^۳ یا رویداد^۴ است. صفری و کریمی دوستان (۱۳۹۲) از همین نظر پیروی می‌کنند و نشان می‌دهند در فارسی کاربرد گروه‌های حرف اضافه‌ای که موضوع بیرونی را به ساخت معرفی می‌کنند در مجهول و ضدسببی متمایزند. در مجهول از حرف اضافه «توسط/به دست» برای حضور عامل و در ضدسببی از حرف اضافه «با/از» برای حضور دیگر انواع سبب در ساخت استفاده می‌شود: علی (توسط دشمن) کشته شد/ شیشه (با سنگ) شکست.

به رغم اختلاف نظر در زمینه ظرفیت فعل ضدسببی و مجهول و حوزه دستوری مرتبط با این دو ساخت به نظر می‌رسد عموماً این اتفاق نظر وجود دارد که حضور یا عدم حضور عامل وجه تمایز معنایی دو ساخت یاد شده است و با افزودن عبارت‌ها و قیدهای کنادی و غیرکنادی به ساخت می‌توان این تمایز را نشان داد (ر.ک. لوین و هواو، ۱۹۹۵: ۱۰۹).

۳. مباحث نظری

۳-۱. رویکردهای اشتقاقی به تناوب سببی

۳-۱-۱. رویکرد پایه-ناگذر

در رویکرد اشتقاقی پایه-ناگذر، فعل‌های تناوبی تک ظرفیتی فرض می‌شوند. موضوع این فعل‌ها نقش معنایی کنش‌پذیر را دارد و در جایگاه دستوری فاعل قرار می‌گیرد. با افزودن موضوع کنشگر به رویداد، تناوب تشکیل می‌گردد.^۵ یک استدلال معنایی در حمایت از این رویکرد آن

1- external argument

2- natural force

3- instrument

4- event

۵- در تناوب سببی، سبب به غیر از عامل انسانی که دارای اراده است می‌تواند موارد دیگری مانند نیروی طبیعی و ابزار باشد: «طوفان/سنگ شیشه را شکست». به همین علت پیشنهاد برخی زبانشناسان استفاده از نقش‌های معنایی عام در انتخاب موضوع است. دوتی (۱۹۹۱) به جای کنشگر/عامل، نقش معنایی پیش‌نمونه کنشگر/عامل (proto-agent) را معرفی می‌کند. ون ولین و ویلکینز (۱۹۹۶) نقش معنایی اثرگذار (effector) را پیشنهاد می‌دهند. به همین ترتیب نقش معنایی عام برای کنش‌پذیر پیش‌نمونه کنش‌پذیر (proto-patient) یا اثرپذیر (undergoer) پیشنهاد می‌شود.

است که گونه سببی نسبت به گونه ضدسببی پیچیده‌تر و دارای اجزای معنایی بیشتری است. بر این اساس هیل و کایزر (۱۹۸۶) برای فعل‌های تناوبی فرایندی گذراساز^۱ را به صورت قاعده سببی‌سازی^۲ زیر مطرح می‌کنند که طی آن گونه سببی از گونه ضدسببی مشتق می‌شود:

۲ - قاعده سببی‌سازی: فعل ناگذر ← فعل گذرا

طبق این قاعده بازنمایی معنایی واژگانی^۳ فعل تناوبی «شکستن» با توجه به جهت اشتقاق به صورت زیر است:

۳ -

3 - a. [BECOME BROKEN (x)] → b. [(y) CAUSE [BECOME BROKEN (x)]]

در این بازنمایی محمول^۴ سبب (cause) به رویداد ساده‌تر که شامل وضعیت نتیجه^۵ (broken) و محمول شدن (become) است افزوده می‌شود و رویداد پیچیده‌تر شکل می‌گیرد. در ساختار این دو رویداد موضوع X و Y به ترتیب نماینده کنش‌پذیر و کنشگر است.

در زبان فارسی الگوی ساختوازی در تناوب سببی، طبق قاعده سببی‌سازی می‌تواند تحلیل شود. در این زبان با افزودن وند گذراساز «-ان» به فعل‌های ضدسببی ساده و بی‌نشان^۶، گونه سببی نشان‌دار^۷ (شکل مشتق از نظر ساختوازی) ساخته می‌شود. به عنوان نمونه فعل سببی «ترکانید/ترکاند» از فعل ضدسببی «ترکید» مشتق می‌شود:

4 - tarak-id → tarak-ân-id

در زبان فارسی فعل «شکستن» در زمان گذشته به صورت بی قاعده ساخته می‌شود و در تناوب سببی عموماً به صورت دو وجهی به کار می‌رود ولی بر اساس الگوی سببی‌سازی گونه سببی «شکاندن» از ریشه فعل نیز ساخته می‌شود (ر.ک. دبیر مقدم، ۱۳۸۴: ۵۳-۵۲):

5 - šekast → šekând

۳-۱-۲. رویکرد پایه-گذرا

در رویکرد اشتقاقی پایه-گذرا فعل‌های تناوبی دو ظرفیتی فرض می‌شوند. بنابراین از دو موضوع کنشگر و کنش‌پذیر که به ترتیب در جایگاه فاعل و مفعول قرار می‌گیرند موضوع کنشگر

-
- 1- transitivity operation
 - 2- causativisation rule
 - 3- lexical semantic representation
 - 4- predicate
 - 5- result state
 - 6- unmarked
 - 7- marked

حذف می‌شود و تناوب تشکیل می‌گردد. اگر در رویکرد پایه-ناگذر پیچیدگی معنایی^۱ مورد توجه است در رویکرد پایه-گذرا بر پیچیدگی ساختوازی^۲ تأکید می‌گردد. از جمله لوین و هواو (۱۹۹۵): (۸۸-۸۷) با استناد به مطالعه رده‌شناختی ندپالکوف (۱۹۶۹) که بر روی ۶۰ زبان انجام گرفته به این نتیجه می‌رسند که چون گونه سببی فعل تناوبی «شکستن» در اکثر زبان‌ها بی‌نشان است گونه سببی پایه فرض می‌شود.^۳ بر این اساس طی فرایندی گذرا^۴ گونه ضدسببی از گونه سببی مشتق می‌شود. گریمشو (۱۹۸۲) با اتخاذ چنین رویکردی قاعده ضدسببی‌سازی^۵ (به تعبیر وی آغازی‌سازی^۶) زیر را مطرح می‌کند:

۶ - قاعده ضدسببی‌سازی: فعل گذرا ← فعل ناگذر

طبق این قاعده بازنمایی معنایی واژگانی فعل «شکستن» با توجه به جهت اشتقاق به صورت زیر است:

7 - a. [(y) CAUSE [BECOME BROKEN (x)]] →

b. [BECOME BROKEN (x)]

در زبان عربی الگوی ساختوازی فعل تناوبی «شکستن» می‌تواند طبق قاعده ضدسببی‌سازی بالا تحلیل شود. در این زبان بر خلاف زبان فارسی، گونه سببی این فعل (کَسَرَ) بی‌نشان بوده و گونه ضدسببی (انکَسَرَ) نشان‌دار و شکل مشتق از نظر ساختوازی است (هسپلمت، ۱۹۹۳):

8 - kasara → in-kasara8 -

در مثال (۹) تمایز ساختوازی بین عربی و فارسی مشاهده می‌شود. «کَسَرَ» به عنوان یک فعل گذرا در عربی بی‌نشان است ولی برابر آن در فارسی می‌تواند به صورت نشان‌دار (شکاند) به کار رود؛ در حالی که «انکَسَرَ» به عنوان گونه ناگذر این فعل در عربی نشان‌دار است ولی برابر آن در فارسی (شکست) بدون نشانه به کار می‌رود:

۹ - كَسَرَ الْطِفْلُ الرَّجَالَ فَانكَسَرَ (بچه شیشه را شکاند پس شیشه شکست)

1- semantic complexity

2- morphological complexity

۳ - لوین و هواو (۱۹۹۵: ۸۴-۸۹) ادله دیگری از نوع تاریخی، نحوی و غیره در حمایت از رویکرد پایه-گذرا مطرح می‌کنند ولی با توجه به اینکه موضوع مقاله حاضر عمدتاً نشان‌داری ساختوازی فعل‌های تناوبی است از طرح آن‌ها خودداری شده است.

4- detransitivising operation

5- anticausativisation rule

6- inchoativisation

۳-۲. نقد رویکردهای اشتقاقی

چنان که در دو زیربخش پیشین ملاحظه شد هر رویکرد اشتقاقی تنها می‌تواند یکی از دو الگوهای ساختوازی سببی‌سازی یا ضدسببی‌سازی در سطح بین‌زبانی^۱ را تحلیل کند و الگوی دیگر مغفول می‌ماند.^۲ به گفته پنینون (۲۰۰۱) این دو رویکرد به لحاظ نظری در تحلیل داده‌ها، یکدیگر را نقض می‌کنند و نمی‌توانند همه زبان‌ها را پوشش دهند. همچنین با رویکردهای اشتقاقی نمی‌توان ساختوازه در تناوب‌های همپایه (پایه-مشترک) و دو وجهی را تحلیل کرد. در تناوب همپایه هر دو گونه فعلی نشان‌دار هستند. در فعل‌های مرکب زبان فارسی مانند «باز کردن/ باز شدن» این الگو مشاهده می‌شود. در تناوب دو وجهی هر دو گونه بی‌نشان هستند. فعل «پختن» و «شکستن» در فارسی از این نمونه است. در این دو نوع تناوب اساساً تعیین جهت اشتقاق در فعل‌ها امکان‌پذیر نیست.

استدلال‌های معنایی و ساختوازی در حمایت از رویکردهای اشتقاقی نیز از سوی تحلیل‌گران مورد پرسش قرار گرفته است. در رویکرد پایه-ناگذر ساده بودن فعل ضدسببی و پیچیده بودن فعل سببی از نظر معنایی معیار تعیین رابطه اشتقاق است. به نظر پنینون (۲۰۰۱) این استدلال معنایی بر اساس فعل‌های دو وجهی شکل گرفته است. این فعل‌ها ساده و بی‌نشان‌اند و جهت اشتقاق از طریق ساختوازه آن‌ها مشخص نمی‌شود. بنابراین ساده‌ترین تحلیل استناد به رابطه معنایی بین دو گونه فعلی است. در حالی که پیچیدگی معنایی و پیچیدگی ساختوازی ماهیت متفاوت دارند. به تعبیر هسپلمت (۱۹۹۳) جهت اشتقاق معنایی^۳ بر جهت اشتقاق صوری^۴ الزاماً منطبق نیست. مثال (۸) از زبان فارسی و عربی برای فعل «شکستن» به روشنی این عدم انطباق را نشان می‌دهد.

استدلال ساختوازی در رویکرد پایه-گذرا مبتنی بر پیچیده بودن بسیاری از فعل‌های ضدسببی از نظر ساختوازی است. به نظر ولپ (۲۰۰۷) آمار و بسامد نشان‌داری در زبان‌ها به ویژه

1- crosslinguistically

۲ - این دو الگو نه تنها در سطح بین‌زبانی بلکه در زبان‌ها به طور منفرد نیز مشاهده می‌شود (ر.ک. بروسو و ریتر، ۱۹۹۱). در زبان عربی باب‌های مختلف با تغییر الگوی واجی فعل‌ها را در دو جهت گذرا و ناگذر نشان‌دار می‌کنند. به عنوان نمونه عموماً باب «فعلال» پایه-ناگذر و باب «انفعال» پایه-گذراست (ر.ک. ضیف، ۱۹۹۰: ۱۴۹). باب افعال مانند اجلاس: جَلَسَ ← اجلسْ (نشست/ نشاند)، باب انفعال مانند انكسار: كَسَرَ ← انكسَرَ (شکند/ شکست).

3- semantic derivation

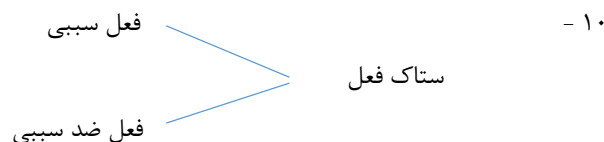
4- formal derivation

براساس نمونه‌هایی محدود از زبان‌ها و نمونه‌هایی محدود از فعل‌ها صرفاً گویای تنوع ساختوازی در سطح بین‌زبانی است و به سختی بتوان براساس آن رویکرد نظری متقنی بنا نهاد.

۳-۳. رویکرد غیراشتقاقی

در رویکردهای اشتقاقی به تناوب سببی نوعی جهت اشتقاق به صورت خطی^۱ مطرح است: جهت ناگذر به گذرا در رویکرد سببی‌سازی و جهت گذرا به ناگذر در رویکرد ضدسببی‌سازی. چنانکه در بخش پیشینه پژوهش اشاره شد در مطالعه رده‌شناختی هسپلمت (۱۹۹۳) که بر روی ۲۱ زبان انجام گرفته پنج الگوی تناوب بر اساس شکل ساختوازی ۳۱ فعل تناوبی معرفی شده است. در این مطالعه دو الگوی نخست همان الگوهای سببی‌سازی و ضدسببی‌سازی در رویکردهای اشتقاقی است. سه الگوی دیگر که بدون جهت اشتقاق هستند عبارتند از تناوب همپایه یا پایه-مشترک، تناوب دو وجهی و تناوب مکمل. پینون (۲۰۰۱) ضمن مقایسه تناوب‌های پنج‌گانه یاد شده از نظر بسامد، کارآمدی آن‌ها را در ارائه یک راهبرد تحلیلی مناسب و جامع برای انواع تناوب در سطح بین‌زبانی بررسی کرده است. از بین دو نوع تناوب که دارای جهت اشتقاق هستند، الگوی غالب، الگوی ضدسببی‌سازی است. از تناوب‌های بدون جهت که به لحاظ بسامد در نمونه یاد شده در ردیف بعد قرار می‌گیرد تناوب همپایه (پایه-مشترک) است. دیگر تناوب‌های بدون جهت شامل دو وجهی و مکمل به ترتیب کمترین بسامد را در نمونه یاد شده دارند (تناوب «کشتن/ مردن» نمونه‌ای از تناوب مکمل در زبان فارسی است).

به نظر پینون راهبرد تحلیلی را باید در الگویی جستجو کنیم که در هیچ مورد با تناقض مواجه نشود و بتواند انواع تناوب‌ها را پوشش دهد. وی این الگو را تناوب پایه - مشترک می‌داند و معتقد است اگرچه بسامد بسیار بالایی در میان الگوهای پنج‌گانه ندارد ولی فراگیر و جامع است. الگوی مورد نظر وی براساس نوع رابطه دو فعل گذرا و ناگذر در تناوب، الگوی Y نامیده می‌شود که در (۹) مشاهده می‌گردد:



1- linear

در الگوی Y اشتقاق یک گونه فعلی از گونه دیگر از طریق برقراری رابطه خطی اشتقاق حاصل نمی‌شود بلکه هر دو گونه از یک منبع سوم نشأت می‌گیرند. اهمیت این الگو در این است که پایه (ریشه/ستاک) از نظر ساختوازی می‌تواند نشانه بگیرد یا بی‌نشان تظاهر یابد. به گفته دیگر طبق این الگو برای نشان‌دار بودن یکی از دو عضو تناوب (سببی یا ضد سببی) یا نشان‌دار بودن هر دو عضو و یا بی‌نشان بودن هر دو محدودیتی وجود ندارد. به عنوان نمونه در فعل‌های دو وجهی مانند «شکستن» در فارسی یا انگلیسی (break) فرض بر این است که هر دو گونه فعلی بدون نشانه آشکار از یک ستاک واحد ساخته می‌شوند و همپایه‌اند. بر این اساس گونه سببی فعل «شکستن» که در فارسی به طور اختیاری نشانه می‌گیرد و می‌تواند به صورت «شکاندن» تظاهر یابد با صورت دو وجهی آن یعنی «شکستن» تنها در آشکار بودن نشانه سببی متفاوت است.

از پیامدهای نظری این نوع تحلیل تبیین فعل‌هایی است که در تناب شرکت نمی‌کنند و همتای سببی یا ضدسببی ندارند. به عنوان نمونه «آهن زنگ زد» برابر سببی ندارد چون نمی‌توان عاملی را به این رویداد نسبت داد. بنابراین امکان حصول گونه سببی از پایه مشترک یا ریشه فعل «زنگ زدن» وجود ندارد. در این رویداد طبق تحلیل اشتقاقی نمی‌توان پایه‌ای گذرا برای این فعل متصور شد و گویی فعل از یک گونه غیر موجود حاصل شده است. در حالی که طبق تحلیل غیراشتقاقی رابطه خطی بین دو گونه فعلی وجود ندارد و الزامی برای ساختن هر دو گونه فعلی از پایه نیست (ر.ک. پینون، ۲۰۰۱؛ شجاعی و کریمی‌دوستان، ۱۳۹۴).

۴. تناوب سببی در گویش خوری

۴-۱. برخی ویژگی‌های ساختوازی-نحوی^۱ گویش خوری

پیش از بررسی تناوب سببی در گویش خوری به برخی از ویژگی‌های ساختوازی-نحوی خوری مرتبط با فعل‌های تناوبی، اشاره می‌شود. خوری از وندهای متعدد برای شخص و شمار^۲، زمان^۳، نمود^۴،

۱- morpho-syntactic
 ۲- person and number
 ۳- tense
 ۴- aspect

وجه^۱ و جهت^۲ بهره می‌برد. در خوری پسوند -en- در ساخت سببی و پسوند -e- در ساخت ضدسببی و مجهول به کار می‌رود. این دو پسوند به ریشه فعل افزوده می‌شود و به ترتیب نشانه جهت گذرا و ناگذر است. بعد از این دو، پسوندهای زمان گذشته قرار می‌گیرد. بجز -d/t- که پسوند عمومی گذشته‌ساز محسوب می‌شود، پسوند -i- به ستاک حال گذرا یا ناگذری که بی‌نشان است و پسوند -â- به ستاک حال گذرا یا ناگذری که نشان‌دار است افزوده می‌شود. ضمائر متصل پس از این پسوندها قرار می‌گیرد. پیشوندهای فعلی این گویش برای مقولات دستوری چون نمود و وجه استفاده می‌شود. از جمله پیشوندهای -be- و -de- به ترتیب نشانه نمود تام و غیرتام^۳ است که در تعامل با زمان دستوری (حال و گذشته) در نظام مطابقت نقش ایفا می‌کنند.^۴

در گویش خوری حالت نمایی^۵ در گروه اسمی (فاعل یا مفعول) مشاهده نمی‌شود و از این رو پس‌افزافه «را» که حالت مفعولی را در فارسی نشان می‌دهد کاربرد ندارد. با این حال نظام مطابقت فعل با دو گونه ضمیر شخصی وندی و پی‌بستی^۶ (شناسه‌ها و پی‌بست‌ها) نوعی حالت‌نمایی مبتنی بر گذرایی فعل و مقوله زمان-نمود را نشان می‌دهد.^۷ در نظام مطابقت گویش خوری ضمائر جانشین فاعل دستوری (شناسه‌ها) به صورت وند به فعل‌های ناگذر و صورت زمان حال فعل‌های گذرا متصل می‌شوند ولی ضمائر غیرفاعلی (مفعولی/ملکی) جانشین فاعل منطقی (عامل) محسوب می‌شوند که به صورت پی‌بست به فعل یا دیگر سازه‌های پیش از آن مانند مفعول و قید اضافه می‌گردند. ضمائر منفصل فاعلی/مفعولی و دو نوع ضمیر (متصل) یاد شده که جانشین گروه اسمی (در هر دو بند گذرا و ناگذرا) می‌شوند در جدول‌های زیر آمده است:

۱- mood

۲- voice

۳- perfective/imperfective

۴- در گویش خوری پیشوندهای -he- و -ar- ممکن است هر یک جایگزین -de- و -be- شوند. این نوع پیشوندها علاوه بر نقش‌های دستوری نمود و وجه که بر عهده دارند گاهی تمایزهای معنایی از جمله جهت عمل فعل را نشان می‌دهند (ر.ک. ویندفور و آربور، ۱۹۸۹).

۵- case marking

۶- clitic

۷- کامری (۱۹۷۸) حالت‌نمایی را نه تنها در اسم‌ها بلکه از طریق مطابقت فعلی ممکن می‌داند. وی منشأ این نظام مطابقت در زبان‌های ایرانی را نظام کنایی-مطلق (ergative-absolutive) در دوره میانه می‌داند و معتقد است این ویژگی نشان دهنده زوال این نظام و گذار به نظام فاعلی-مفعولی (nominative-accusative) است. دبیر مقدم (۱۳۹۲: ۴۵-۶۸) این نوع مطابقت را سه‌بخشی (tripartite) خوانده و شامل شناسه فاعلی برای فاعل، پی‌بست برای عامل و عدم مطابقت برای مفعول می‌داند.

جدول (۱) ضمائر منفصل فاعلی / مفعولی

جمع	مفرد	
amə	mō(n) ^۱	اول شخص
šemə	tə	دوم شخص
evũ(n)	ev	سوم شخص

جدول (۲) ضمائر متصل فاعلی (شناسه‌ها)

جمع	مفرد	
ẽ(m)	-ō(m)	اول شخص
-i	-i	دوم شخص
ã(nd)	-i/Ø ^۲	سوم شخص

جدول (۳) ضمائر پی‌بستی غیر فاعلی / عاملی

جمع	مفرد	
əmũ(n)	-ō(m)	اول شخص
ətũ(n)	-a(t)	دوم شخص
-ũ(n)	-e	سوم شخص

۴-۲. الگوهای تناوبی در گویش خوری

چنانکه اشاره شد در گویش خوری وند en- در ساخت گذرای سببی و وند e- در ساخت‌های ناگذر ضدسببی و مجهول به‌کار می‌رود. در این گویش فعل‌های کمکی نیز به همین ترتیب در ساخت فعل‌های تناوبی گذرا و ناگذر شرکت دارند و پرکاربردترین آن‌ها kardən (کردن) و biyən (شدن) است. این وندها و فعل‌های کمکی که نشانه‌های آشکار در فعل‌های تناوبی هستند به

۱- در گویش خوری همخوان‌های خیشومی در پایان پسوندها حذف شده و در نتیجه واژه‌های قبل از آن‌ها خیشومی می‌شوند.
 ۲- در گویش خوری شناسه سوم شخص مفرد در زمان گذشته صفر و در زمان حال پسوند -i- است. این پسوند شناسه دوم شخص مفرد و جمع در زمان حال و گذشته نیز محسوب می‌شود. نشانه -i- به عنوان وند ستاک ساز گذشته با شناسه مشترک یاد شده تنها شباهت آوایی دارد.

ترتیب معلوم و غیرمعلوم می‌نامیم.^۱ در گویش خوری تعدادی فعل سببی و ضدسببی نیز وجود دارد که به صورت مکمل در تناوب قرار می‌گیرند مانند mardon /košton (کشتن/ مردن) و kâfton/âkondon (انداختن/ افتادن). در مجموع انواع تناوب سببی در خوری عبارت است از تناوب با گونه سببی نشان‌دار، تناوب با گونه ضدسببی نشان‌دار، تناوب با دو گونه فعلی نشان‌دار (ساده و مرکب) و تناوب مکمل. این دسته‌بندی بر اساس روابط نشان‌داری در فعل‌های تناوبی است. در اینجا تعدادی از فعل‌های تناوبی نشان‌دار که در گویش خوری عموماً مورد استفاده قرار می‌گیرد معرفی شده و برای هر دسته یک نمونه در بافتی تناوبی ارائه می‌گردد. یادآوری می‌شود تناوب سببی یک تناوب گذرای است و در گویش خوری گذرایی بر مبنای زمان، بر تصریف فعل و نحو جمله (ترتیب قرار گرفتن وندها و پی‌بست‌ها) تأثیر دارد.

۴-۲-۱. فعل‌های تناوبی با گونه سببی نشان‌دار

در گویش خوری فعل‌های تناوبی مانند «جوشیدن» در گونه ضدسببی بی‌نشان و در گونه سببی نشان‌دار هستند. در جدول (۴) تعدادی از اینگونه فعل‌ها با شکل سوم شخص مفرد (زمان حال) آمده است:

جدول (۴) فعل‌های ضدسببی / ناگذر بی‌نشان و همتای سببی / ناگذر نشان‌دار آن‌ها
(شکل سوم شخص مفرد با ستاک حال)

ضدسببی / ناگذر (بی‌نشان)		سببی / گذرا (نشان‌دار)	
de-juš-i	می جوشد	de-juš-en-i	می جوشاند
de-suž-i	می سوزد	de-suž-en-i	می سوزاند
de-qalt-i	می غلتد	de-qalt-en-i	می غلتاند
de-gard-i	می چرخد	de-gard-en-i	می چرخاند
de-gež-i	می رسد	de-gež-en-i	می رساند

۱ - در برخی زبان‌ها از جمله زبان‌های ایرانی مانند خوری ساختواژه ضدسببی و مجهول مشترک است. در زبان یونانی اصطلاح غیرمعلوم (non-active) در برابر معلوم (active) اشاره به اینگونه ساختواژه ناگذرساز دارد (ر.ک. الکسیادو و همکاران، ۲۰۰۶). چنانکه در پیشینه پژوهش ذکر شد در زبان فارسی نیز فعل «شدن» دارای چنین نقش دوگانه در ساخت‌های (تحلیلی) ضدسببی و مجهول است. «تاراحت شد» ضدسببی و «کشته شد» مجهول تلقی می‌شود (ر.ک. دبیر مقدم، ۱۳۸۴: ۷-۱۴).

چنانکه در فعل‌های منتخب مشاهده می‌شود وند معلوم -en به گونه فعلی ضدسببی افزوده می‌شود و با گذرا ساختن آن تناوب تشکیل می‌گردد. کاربرد تناوبی فعل «جوشیدن» در مثال (۱۱) نشان داده شده است. در زمان حال هر دو گونه گذرا و ناگذر این فعل طبق نظام مطابقه وندی صرف می‌شوند:^۱

11 - a. ow de-juš-i

۳ ش م - جوش - ن. غیر تام آب

«آب می‌جوشد»

b. (ev) ow de-juš-en-i

۳ ش م - معلوم - جوش - ن. غیر تام آب (او)

«(او) آب را می‌جوشاند»

در زمان گذشته گونه ناگذر این فعل طبق نظام وندی و گونه گذرا طبق نظام پی‌بستی صرف می‌شود. در نظام پی‌بستی ضمیر غیرفاعلی به عنوان عامل ترجیحاً به عناصر دستوری پیش از فعل متصل می‌شود:

12 - a. ow be-juš-i-Ø

۳ ش م - گذشته - جوش - ن. تام آب

«آب جوشید»

b. (ev) ow-e be-juš-en-â

گذشته - معلوم - جوش - ن. تام پی‌بست (۳ ش م) - آب (او)

«(او) آب را جوشاند»

۴-۲-۲. فعل‌های تناوبی با گونه ضدسببی نشان‌دار

در گویش خوری فعل‌های تناوبی مانند «بریدن» در گونه سببی بی‌نشان و در گونه ضدسببی نشان‌دارند. در جدول شماره ۵، تعدادی از این گونه فعل‌ها با شکل سوم شخص مفرد (زمان حال) آمده است:

۱- در برگردان جمله‌های خوری از اختصارات زیر استفاده شده است: ن. تام/ غیر تام = نمود تام/ غیر تام؛ ۳/۲/۱ ش م/ج=اول/دوم/سوم شخص مفرد/جمع؛ معلوم/غیرمعلوم=تکواژ جهت معلوم/غیرمعلوم؛ گذشته=ستاک‌ساز گذشته، Ø=تکواژ صفر؛ میانجی=واج میانجی.

جدول (۵) فعل‌های سببی / گذرا بی‌نشان و همتای نشان‌دار آن‌ها

(سوم شخص مفرد با ستاک حال)

سببی / گذرا (بی‌نشان)		ضدسببی / ناگذر (نشان‌دار)	
de-be:r-i	می‌برد	de-be:r-e-ʔ-i	می‌برد
de-bend-i	می‌بندد	de-bend-e-ʔ-i	بسته می‌شود
de-pež-i	می‌پزد	de-pež-e-ʔ-i	می‌پزد
de-riž-i	می‌ریزد	de-riž-e-ʔ-i	می‌ریزد
de-kož-i	خاموش می‌کند	de-kož-e-ʔ-i	خاموش می‌شود

چنانکه در فعل‌های منتخب مشاهده می‌شود وند غیرمعلوم e- به گونه فعلی سببی افزوده می‌شود و با ناگذر ساختن آن تناوب تشکیل می‌گردد. کاربرد تناوبی فعل «بریدن» در زمان حال در زیر نشان داده شده است:

13 - a. (mō) tanow-ũ^۱ de-be:r-ō

۱ ش م - بُر - ن. غیرتام جمع - طناب (من)

«طناب‌ها را می‌برم»

b. tanow-ũ de-ber-e-ʔ-i

۳ ش م - میانجی - غیر معلوم - بُر - ن. غیرتام جمع - طناب

«طناب‌ها می‌برد»

تناوب بالا در زمان گذشته به صورت زیر است:

14 - a. (mō) tanow-un-ō be-be:r-i

گذشته - بُر - ن. تام پی‌بست (۱ ش م) - جمع - طناب (من)

«طناب‌ها را بریدم»

b. tanow-ũ be-be:r-e-h-â-∅

۳ ش م - گذشته - میانجی - غیر معلوم - بُر - ن. تام جمع - طناب

«طناب‌ها برید»

۱- در گویش خوری نشانه جمع پسوند un- است.

۴-۲-۳. فعل‌های تناوبی با گونه سببی و ضدسببی نشان‌دار

در گویش خوری فعل‌های تناوبی مانند «پکیدن» در هر دو گونه سببی و ضدسببی نشان‌دارند. در جدول شماره ۶، تعدادی از اینگونه فعل‌ها با شکل سوم شخص مفرد (زمان حال) آمده است:

جدول (۶) فعل‌های سببی / گذرا نشان‌دار و همتای ضدسببی / ناگذر نشان‌دار آن‌ها
(سوم شخص مفرد با ستاک حال)

سببی / گذرا (نشان‌دار)		ضدسببی / ناگذر (نشان‌دار)	
de-pok-en-i	می‌پکاند	de-pok-e-ʔ-i	می‌پکد
de-mis-en-i	می‌خیساند	de-mis-e-ʔ-i	می‌خیسد
de-šk-en-i	می‌شکاند	de-šk-e-ʔ-i	می‌شکند
de-pis-en-i	می‌پوساند	de-pis-e-ʔ-i	می‌پوسد
de-xâr-en-i	می‌خاراند	de-xâr-e-ʔ-i	می‌خارد

چنان‌که در فعل‌های منتخب مشاهده می‌شود وند معلوم en- و وند غیرمعلوم e- به ریشه فعل افزوده می‌شوند و تناوب تشکیل می‌گردد. کاربرد تناوبی فعل «پکیدن» در زمان حال در زیر نشان داده شده است:

15 - a. gâʔu de-pok-e-ʔ-i

۳ ش م - میانجی - غیر معلوم - پُک - ن. غیر تام بادکنک

«بادکنک می‌پکد»

b. (tɔ) gâʔu de-pok-en-i

۲ ش م - معلوم - پُک - ن. غیر تام بادکنک (تو)

«(تو) بادکنک را می‌پکانی»

تناوب بالا در زمان گذشته به صورت زیر است:

16 - a. gâʔu be-pok-e-h-â-Ø

۳ ش م - گذشته - میانجی - غیر معلوم - پُک - ن. تام بادکنک

«بادکنک پکید»

b. (tɔ) gâʔu-g-a

be-pok - en - â

گذشته - معلوم - پُک - ن. تام پی‌بست (۲ ش م) - میانجی - بادکنک (تو)

«(تو) بادکنک را پکاندی»

چنانکه پیشتر اشاره شد فعل‌های نشان‌دار در هر دو گونه منحصر به فعل‌های ساده نیست و در فعل‌های مرکب نیز اینگونه تناوب مشاهده می‌شود. در فعل‌های مرکب جزء پیش فعل (صفت/اسم) پایه است و دو فعل کمکی تناوب را شکل می‌دهد. در گویش خوری فعل‌های کمکی kardon (کردن) و biyon^۱ (شدن) پرکاربرد هستند و با پیش فعل‌هایی از نوع صفت مانند vâ (باز)، sohr (سرخ)، xarow (خراب)، qond (جمع) به ترتیب گونه سببی و ضدسببی مرکب می‌سازند.^۲ در مثال زیر این دو فعل که از نظر تصریفی بی‌قاعده است در زمان حال و گذشته به صورت زیر در تناوب قرار می‌گیرند:

17 - a. mehi sohr de-bu-Ø

۳ ش م - شو-ن. غیرتام سرخ ماهی

«ماهی سرخ می‌شود»

b. mâyõ mehi sohr hi:-kâ-Ø

۳ ش م - کن - ن. غیرتام سرخ ماهی مادرم

«مادرم ماهی را سرخ می‌کند»

18 - a. mehi sohr be-bi-Ø

۳ ش م - شد - ن. تام سرخ ماهی

«ماهی سرخ شد»

b. mâyõ mehi-g-e

sohr he-kard

کرد-ن. تام سرخ پی بست (۳ ش م) - میانجی- ماهی مادرم

«مادرم ماهی را سرخ کرد»

۴-۲-۴. تحلیل نشان‌داری ساختوازی فعل‌های تناوبی در خوری

چنان که پیشتر اشاره شد در گویش خوری ساختوازه مجهول و ضدسببی مشابه است. از این رو وند غیرمعلوم (ناگذرساز) e- نقش دوگانه دارد و نه تنها در فعل‌های ضدسببی بلکه در فعل‌های

۱- در گویش خوری فعل biyon کاربردهای مختلف دارد. این فعل در نقش فعل ربطی «بودن» و فعل «داشتن» بدون پیشوند به کار می‌رود (bi = بود/داشت) ولی به عنوان فعل کمکی در ساخت ضدسببی و مجهول به معنی «شدن» پیشوند می‌گیرد (bebi/hebi = شد).

۲- پیش‌فعل در فعل مرکب زیر اسم است و با فعل‌های کمکی «گرفتن» و «دادن/زدن» تناوب شکل می‌گیرد:
kešũ âyor begraft کشتزار آتش گرفت
kešun-ũ âyor beda کشتزار را آتش زدند

مجهول به کار می‌رود. به عنوان نمونه این وند فعل معلوم *gofīyon* (بافتن) را به مجهول تبدیل می‌کند:

19 - a. *ev qâli de-gof-i* «او قالی می‌بافد»

b. *qâli de-gof-e-?-i* «قالی بافته می‌شود»

فعل کمکی *biyon* (شدن) نیز دارای چنین نقش دوگانه است. به عنوان مثال *koštən* (کشتن) با این فعل کمکی به مجهول تبدیل می‌شود:

20 - a. *ali hasan-e be-košt* «علی حسن را کشت»

b. *hasan koštâ bebi* «حسن کشته شد»

ساختواژه مشترک در فعل‌های ضدسببی و مجهول باعث می‌شود برخی جملات دارای دو تعبیر باشد. با افزودن قیدها و عبارت‌های کنادی و غیرکنادی که به ترتیب نشان‌دهنده حضور یا عدم حضور عامل (انسانی) در رویداد است می‌توان این دو تعبیر را متمایز کرد. به عنوان نمونه گونه ناگذر فعل «شکستن» از جدول (۶) دو تعبیر دارد. قید *fey-e* (خودش/خود به خود) تعبیر ضدسببی و قید *dassi* (دستی/عمداً) تعبیر مجهول به رویداد می‌دهد. همچنین عبارت کنادی «به دست...» در مجهول معرفی کننده عامل و عبارت غیرکنادی «از/با...» در ضدسببی معرفی کننده دیگر انواع سبب مانند نیروی طبیعی یا ابزار است. در خوری ساختار این فعل در هر دو تعبیر یکسان است و با وند غیرمعلوم شکل می‌شود (گونه ناگذر فعل «شکستن» در زمان گذشته به صورت بی‌قاعده ساخته می‌شود):

21 - a. *gâččâ šiše-g-e be-šk-en-â* «بچه شیشه را شکست/شکاند»

b. *šišâ (fey-e) beškast* «شیشه (خودش/خود به خود) شکست»

c. *šišâ (dassi) beškast* «شیشه (دستی/عمداً) شکسته شد»

d. *šišâ (be dâsse-gâččâ) beškast* «شیشه (به دست بچه) شکسته شد»

e. *šišâ (az bâ/seg) beškast* «شیشه (از باد/با سنگ) شکست»

در گویش خوری استفاده از وند گذراساز *-en* و وند ناگذراساز *-e* و فعل‌های کمکی مانند *kardən* (کردن) و *biyon* (شدن) باعث تنوع ساختواژی در فعل‌های تناوبی شده است. حاصل این تنوع ساختواژی پنج نوع تناوب شامل تناوب با گونه سببی نشان‌دار، تناوب با گونه ضدسببی نشان‌دار، تناوب با دو گونه فعلی نشان‌دار ساده، تناوب با دو گونه فعلی نشان‌دار مرکب و تناوب مکمل است. از این رو خوری تقریباً از همه انواع تناوب که در سطح بینا‌زبانی وجود دارد بهره

می‌برد و تنها فاقد تناوب دو وجهی است. ظاهراً استفاده از فعل‌های تناوبی که در آن‌ها هر دو گونه فعلی با وند نشان‌دار می‌شوند این زبان را از فعل‌های دو وجهی بی‌نیاز کرده است. در نمونه مورد مطالعه هسپلمت (۱۹۹۳) زبان‌های ژاپنی و مجاری از این ویژگی برخوردار هستند. بر این اساس به نظر می‌رسد می‌توان این ویژگی را یک همگانی زبانی بشمار آورد.

جدول شماره ۴، شامل فعل‌هایی است که از دو گونه فعلی تنها گونه سببی نشان‌دار است و با وند معلوم *-en* شکل می‌گیرد. این الگو در فارسی نیز وجود دارد و از وند *-ân* در گونه سببی استفاده می‌شود. با توجه به اینکه پایه در این الگوی تناوبی ناگذر است رویکرد سببی‌سازی با آن سازگار بوده و می‌تواند این نشانه را توضیح دهد ولی این الگو رویکرد ضدسببی‌سازی را نقض می‌کند چون پایه در این رویکرد، گذرا فرض می‌شود. عکس این وضعیت در جدول (۱۶) مشاهده می‌شود. این جدول شامل فعل‌هایی است که از دو گونه فعلی تنها گونه ضدسببی نشان‌دار است و با وند *-e* شکل می‌گیرد. این الگو در فارسی مشاهده نمی‌شود. با توجه به اینکه پایه در این الگوی تناوبی گذراست رویکرد ضدسببی‌سازی با آن سازگار بوده و می‌تواند این نشانه را توضیح دهد ولی این الگو رویکرد سببی‌سازی را نقض می‌کند چون پایه در این رویکرد، ناگذر فرض می‌شود.

جدول شماره ۵، شامل فعل‌هایی است که هر دو گونه سببی و ضدسببی نشان‌دار هستند و به ترتیب با وند معلوم *-en* و وند غیرمعلوم *-e* ساخته می‌شوند. پایه این نوع فعل‌ها مشترک است و به طور مشخص تعیین جهت اشتقاق ممکن نیست. بنابراین دو رویکرد سببی‌سازی و ضدسببی‌سازی در تحلیل این نشانه‌ها یکدیگر را نقض می‌کنند.

فعل‌های مرکب سببی و ضدسببی را از نظر نشان‌داری باید ادامه جدول شماره ۶، محسوب کرد. در این فعل‌ها یک صفت یا اسم مشترک به عنوان پایه قرار می‌گیرد و دو فعل کمکی معلوم (گذراساز) و غیرمعلوم (ناگذراساز) به ترتیب نقش نشانه سببی و ضدسببی را ایفا می‌کنند مانند جفت فعل *vâ kardôn/biyôn* (باز کردن/ شدن). برابر فارسی این فعل تناوبی نشان می‌دهد الگوی یاد شده در فارسی و خوری مشابه است. بدیهی است رویکردهای اشتقاقی سببی‌سازی و ضدسببی‌سازی در تحلیل این نوع فعل‌ها نیز با تناقض مواجه می‌شوند.

وجه مشترک چهار الگوی تناوبی یاد شده در خوری این فرض است که در همه آن‌ها هر دو گونه فعلی سببی و ضدسببی بر اساس پایه‌ای مشترک ساخته می‌شود و تنها تفاوت بین آن‌ها از نظر آشکار یا ناآشکار بودن نشانه ساختوازی سببی یا ضدسببی است. طبق این تحلیل در الگوی

تناوبی با گونه سببی نشان‌دار، گونه ضدسببی نشانه آشکار ندارد و در الگوی تناوبی با گونه ضدسببی نشان‌دار، گونه سببی نشانه آشکار ندارد. از طرفی در دو الگوی تناوبی دیگر هر دو گونه فعلی دارای نشانه آشکارند. به این ترتیب رویکرد پایه مشترک تحلیلی یکپارچه از نشانه‌های متنوع ساختواژی در فعل‌های خوری به دست می‌دهد.

۵. نتیجه‌گیری

در این مقاله رابطه بین فعل‌های سببی و ضدسببی در تناوب سببی از نظر نشان‌داری ساختواژی بررسی شد. داده‌های زبان‌ها در سطح بین‌زبانی نشان داد رویکردهای اشتقاقی سببی‌سازی و ضدسببی‌سازی قادر نیستند تنوع ساختواژی در زبان‌های مختلف را تحلیل کنند. این رویکردها در تحلیل داده‌های گویش خوری نیز بررسی شد و تنوع ساختواژی در فعل‌های تناوبی این گویش نشان داد رویکردهای اشتقاقی یاد شده تنها می‌توانند بخشی از فعل‌های تناوبی را پوشش دهند. در مقابل رویکرد غیراشتقاقی پایه-مشترک که قائل به جهت مستقیم اشتقاق بین گونه سببی و ضدسببی نیست به عنوان راهبرد سوم از توان تحلیلی جامع برخوردار است و در سطح بین‌زبانی و در گویش خوری به عنوان یک زبان منفرد معتبر و مرجع است.

فهرست منابع

- دبیر مقدم، محمد (۱۳۸۴). *پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی (مجموعه مقالات)*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- (۱۳۹۲). *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی*. تهران: سمت.
- راسخ مهند، محمد (۱۳۸۶). «ساخت ناگذرا در فارسی». *زبان و زبان‌شناسی*، دوره ۳، شماره ۵، صص ۲۰-۱.
- رضایتی، محرم و مجید جلاله‌وند (۱۳۹۰). «فعل مجهول در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی». *ادب پژوهشی*، شماره ۱۶، صص ۳۲-۹.
- شجاعی، راضیه و غلامحسین کریمی‌دوستان (۱۳۹۴). «عوامل مؤثر بر تناوب سببی در زبان فارسی». *جستارهای زبانی*، دوره ۶، شماره ۵، صص ۲۸۳-۲۶۱.

صفری، علی و غلامحسین کریمی دوستان (۱۳۹۲). «تناوب سببی در زبان فارسی». پژوهش‌های زبانی، دوره ۴، شماره ۱، صص ۹۴-۷۵.

ضیف، شوقی (۱۹۹۰). نحو جدید: دستور کاربردی زبان عربی. ترجمه مصطفی موسوی (۱۳۸۷). تهران: سمت.

عباسی، مهدی (۱۳۷۲) «توصیف دستگاه فعل در گویش خوری». مجله زبان‌شناسی، سال دهم، شماره دوم، صص ۵۷-۲.

فرهوشی، بهرام (۱۳۵۵). واژه‌نامه خوری. تهران: انتشارات فرهنگ و هنر.

لکوک، پیر (۱۹۸۹). «گویش‌های مرکزی ایران». راهنمای زبان‌های ایرانی (جلد ۲)، صص ۵۳۹-۵۱۷. ویراستار ر. اشمیت. مترجم حسن رضایی باغبیدی و همکاران (۱۳۸۳). تهران: ققنوس.

ویندفور، گ. ل. و ا. آرپور (۱۹۸۹). «زبان‌های ایرانی نوی غربی». راهنمای زبان‌های ایرانی (جلد ۲)، صص ۴۳۵-۴۱۷. ویراستار ر. اشمیت. مترجم حسن رضایی باغبیدی و همکاران (۱۳۸۳). تهران: ققنوس.

Alexiadou, A., E. Anagnostopoulou and F. Schäfer. (2006). "The properties of anticauatives crosslinguistically". *Phases of Interpretation*, ed. by M. Frascarelli, 187-212. Berlin: Mouton de Gruyter.

Brousseau, A. and E. Ritter (1991). "A non-unified analysis of agentive verbs". *Proceedings of the 10th West Coast Conference on Formal Linguistics*, ed. by Dawn Bates, 53-64. Stanford, CA: CSLI.

Comrie, B. (1978). "Ergativity". *Syntactic Typology: Studies in the Phenomenology of Language*, ed. by W. Lehmann, 329-394. Sussex: The Harvester Press.

Comrie, B. (1992). *Language Universal and Linguistic Typology: syntax and morphology*. Oxford: Blackwell.

Comrie, B. (1985). "Causative verb formation and other verb-deriving morphology". *Language Typology and Syntactic Description, Vol. III*, ed. by T. Shopen, 309-348. Cambridge: Cambridge University Press.

Dowty, D. (1979). *Word Meaning and Montague Grammar*. Dordrecht: Reidel.

- Dowty, D. (1991). "Thematic proto-roles and and argument selection".
Language 67, 547-619.
- Grimshaw, J. (1982). "On the lexical representation of Romance reflexive clitics". *The mental representation of grammatical relations*, ed. by J. Bresnan, 87-148. Cambridge, MA: MIT Press.
- Hale, K. and S. J. Keyser (1986). "Some transitivity alternations in English".
Lexicon Project Working Papers 7.MIT.
- Haspelmath, M. (1993). "More on the typology of inchoative/ causative verb alternations". *Causatives and Transitivity*, ed. by B. Comrie & M. Polinsky, 87-120. Amsterdam: John Benjamins.
- Haspelmath, M. (2002). *Understanding Morphology*. London: Arnold.
- Ivanov, V. (1926). "Two dialects spoken in the Central Persian Desert",
JRAS III, pp. 405-431.
- Levin, B. and M. R. Hovav (1995). *Unaccusativity: At the Syntax-Lexical Semantics Interface*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Moyne, John (1974). "The so-called passive in Persian". *Foundations of Language* 12, 249-267.
- Piñón, C. (2001). "A finer look at the causative –inchoative alternations". *Proceedings of Semantics and Linguistic Theory XI*, ed. by R. Hastings, B. Jackson and Z. Zvolenszky, Ithaca, NY: CLC Publications, Cornell University.
- Van Valin, R. D. and D. P. Wilkins (1996). "The case of effector: case roles, agents and agency revisited". *Grammatical Constructions: Their form and meaning*, ed. by M. Shibatani and S. A. Thomson, pp. 289-322. Oxford: Oxford University Press.
- Volpe, M. J. (2007). Morphologically motivated lexical semantic representations: the causative alternation and change-of-state verbs in Levin and Rappaport Hovav (1995). Ms. Stony Brook University.

The Causative alternation in the Khūri dialect

M. Abbasi and GH. K. Doostan

Tehran University, Tehran, Iran

Abstract

The causative alternation is a transitivity alternation between a causative verb and its anti-causative counterpart. Concerning the relationship between the two variants, two general approaches have been taken by linguists: derivational and non-derivational. In the derivational approach, it is supposed that one of the variants is basic and the other one derived. In the intransitive base approach (causativisation), the anti-causative is considered basic and the causative derived. In the transitive base approach (anti-causativisation), however, the causative is considered basic and the anti-causative derived. In the non-derivational or common base approach there is no direct relationship between the two variants but both come from a third source or root. The aim of this article is to critically evaluate the above-mentioned approaches in the light of morphologically marked alternating verbs in the Khūri dialect __ a Northwest Iranian language spoken in the Central Desert of Iran. The morphological evidence in Khūri shows that the derivational approaches to the causative alternation do not have a general analytic strategy and can only account for the morphological marking of the causative or anti-causative variant. On the contrary, the non-derivational common base approach covers the areas of variation in Khūri (one of the two variants or both of them could be marked) and can explain this morphological variation inclusively.

Keywords: causative alternation, common base approach, causativisation, anticausativisation, Khūri dialect
